**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14020912**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

در بحث معنای حروف مرحوم نایینی معنای حروف را ایجادی می‌دانستند، آقای شهیدی که اشکال می‌کردند وجدانا معنای حروف ایجادی نیست ما عرض می‌کردیم که یک راه برای تعیین این که واقعا مطلب همینجور هست این هست که ثمراتی که بر معانی حروف ذکر شده را مرور کنیم آن به نظر می‌رسد بعضی از این ثمرات تکلیفش روشن‌تر از تکلیف معنای حرفی است، ما از آن ثمرات راحت‌تر می‌توانیم معنای حرفی را تحلیل کنیم نه برعکس که معمولا اینجوری مشی شده. یکی از مهم‌ترین ثمره‌ای که در معانی حروف ذکر شده بود این بود که گفته بودند اگر حرف معنایش جزئی باشد تقیید هیئت که از معانی حرفیه هست صحیح نیست، اگر معنایش کلی باشد از سنخ وضع عام موضوع له عام باشد آن امکان‌پذیر هست. خب ما در جلسات سابق عرض کردیم که اصل تقیید هیئات یک مطلب واضحی است، این که مفاهیم، هیئت چه به معنای هیئت ناقصه باشد، چه به معنای هیئت تامه باشد قابل تقیید هست با توضیحاتی که در، حالا ولو به تبع تقیید آن مفهوم مرکبی که از هیئت ایجاد شده، حالا چه معانی هیئات را ایجادی بگیریم، چه معانی هیئات را ایجادی نگیریم. البته این مطلب را عرض کردیم که مرحوم آقای روحانی مطلبی را فرمودند که آقای صدر هم ادامه دادند و ظاهرا هم همین درست است که این تقسیمی که مرحوم صدر می‌کنند می‌گویند معانی گاهی اوقات اخطاری هست گاهی اوقات ایجادی هست مربوط به مفاهیم در مرتبۀ مفهومیتشان هست نه مربوط به الفاظ، ما دو سنخ مفهوم داریم، بعضی از مفاهیم حکایت از خارج می‌کنند، بعضی از مفاهیم جنبۀ ایجادی دارند و ایشان می‌خواهد بگوید حروف جنبۀ ایجادی دارند. حالا آقای لاریجانی دیدم خیلی کلام آقای، حالا نمی‌دانم لابد بحثش در جای خودش مفصل بحث کرده اینجا خیلی ساده در بحث واجب مشروط نگاه می‌کردم خیلی سریع از این مطلب عبور کرده که در این بحث که انشاء که معنای ایجادی هست بعضی گفتند انشاء سبب می‌شود آن معنا جزئی بشود ایشان، انشاء و ایجاد هست و ایجاد سبب جزئی شدن آن موجود می‌شود. ایشان می‌گوید انشاء معلول استعمال لفظ در معنا هست و آن مُنشأ به مراتب متأخر از معنا هست و بنابراین آن انشاء نمی‌تواند منشأ جزئیت معنا باشد بعد می‌گوید با همین بیان هم معلوم می‌شود که کلام مرحوم نایینی درست نیست که معانی حروف ایجادی هستند و همین مقدار اینجا بحث می‌کند حالا لابد در معانی حروف مفصل بحث کرده که، ولی این مقدار که خود، ما دو سنخ مفاهیم می‌شود تصویر کنیم و مفاهیم ایجادی و مفاهیم اخطاری. این مفاهیم ایجادی و اخطاری الفاظی به ازای هر کدامشان داریم، یعنی ذهن انسان بعضی مفاهیم دارد که این مفاهیم جنبۀ ایجادی دارند، جنبۀ ایجادی نه ایجاد خارجی، ایجاد در ذهن. مفاهیم ربط، ربط ذهنی ایجاد می‌کنند، حالا ربط ذهنی که نسبت تامه ایجاد می‌کند یا نسبت ناقصه ایجاد می‌کند. به هر حال در ذهن انسان مفاهیمی هستند که ربط را ایجاد می‌کنند. زیدٌ قائمٌ بین زید و قائم یک ربطی در ذهن انسان ایجاد می‌شود، الفاظ را کار ندارم، در عالم قضیۀ معقوله، قضیۀ ذهنیه، در آن قضیۀ ذهنیه بین زید و قائم یک نوع ربط ایجاد می‌شود، ذهن انسان یک سری مفاهیمی دارد که کارکردشان ایجاد ارتباط بین مفاهیم دیگر است، حالا با این ایجاد ارتباط ممکن است یک نسبت تامه ایجاد کند زیدٌ قائمٌ یا یک نسبت ناقصه زید القائم، یا غلام زید حالا به صورت هیئت وصفی یا هیئت اضافی و آن مفهومی که در ذهن انسان ایجاد می‌شود یعنی مفاهیمی که مفهوم‌های دیگر را درش دستکاری می‌کنند کارشان از سنخ اخطار یک معنا نیست، این مفاهیم به ازای آنها الفاظی قرار داده شده، یعنی یک هیئت جملۀ اسمیه داریم به ازای آن مفهومی که در ذهن متکلم ایجاد شده، متکلم در ذهنش یک مفهومی ایجاد شده که این مفهوم بین زید و قائم ربط ایجاد می‌کند، یا بین زید و القائم ربط ایجاد می‌کند زید القائم را تولید می‌کند. یا بین غلام و زید ربط ایجاد می‌کند غلام زید را ایجاد می‌کند. و این ربطی که ایجاد می‌شود لفظی را متکلم به کار می‌برد که مشابه آن ربطی که در ذهن خودش ایجاد شده در ذهن مخاطب ایجاد کند، یعنی اصلا استعمال به طور کلی مشابه‌سازی است، حالا چه استعمالی که ناظر به مفاهیم اخطاری باشد یا مفاهیم ایجادی باشد، علی ای تقدیر یک مشابه آن چیزی که در ذهن متکلم ایجاد شده قرار است در ذهن مخاطب هم ایجاد بشود. به هر حال ما دو سنخ مفاهیم داریم، مفاهیمی که جنبۀ ایجادی دارند و مفاهیمی که جنبۀ اخطاری دارند، حالا حرف مرحوم نایینی درست هست یا درست نیست بحث می‌کنیم حالا آن مورد بحث است ولی اینجور نیست که خیلی مطلب به این راحتی این بحث را بشود تمام کرد، البته احتمالا ایشان هم در جای خودش مفصل بحث کرده این که من نمی‌خواهم بگویم ایشان هم به سادگی بحث را تمام کرده. حالا اینجا من یک نکته‌ای را اشاره کنم و آن این است که این مطلبی که آقای شهیدی در پاسخ به مرحوم نایینی و آقای صدر که در واقع پذیرفته همان مبنای مرحوم نایینی را البته با تفصیلات بیشتری در معانی حرفیه که در واقع معنای حرفی یک معنای ایجادی هستند، یعنی آن مفهوم حرفی یک مفهوم ایجادی هستند که ایشان می‌گوید نه از سنخ وجود نیست، از سنخ مفهوم است، مفهوم یک چیز دیگری هست غیر از وجود. آیا واقعا ایشان می‌گوید وجدانا اینجوری است، به نظر می‌رسد که در این که ببینید ما تحلیل کنیم، تحلیل اجمالی حالا بحث هیئت تامه، نسبت تامه و نسبت ناقصه، هیئت تامه و هیئت ناقصه بحث مفصلی است نمی‌خواهم وارد همۀ جزئیات آن بحث بشوم، ولی نکته‌ای را که می‌خواهم رویش تکیه کنم این هست که ما وقتی می‌گوییم که زید، مثلا غلام زید، زیدٌ القائم، نسب ناقصه، اینجا اوّلین کاری که ذهن انسان می‌کند به این هیئت برای انجام آن کار و دال بر این هست که ذهن انسان یک همچین کاری را انجام داده ربط بین مفاهیم است، این ربط ربط خارج نیست، یعنی اینجور نیست که مثلا غلام زید، غلام مصادیق عدیده‌ای در عالم خارج دارد، غلام‌هایی هستند که به زید مربوط هستند، غلام‌هایی هستند که به زید مربوط نیستند. ما اینجا کلمۀ غلام زید را که به کار می‌بریم نمی‌خواهیم بین همۀ مصادیق غلام که در عالم خارج هستند و زید یک نوع ربطی ایجاد کنیم، ربط که این نیست که. تنها بین قسمتی از غلام‌ها و زید ارتباط وجود دارد. و این ذهن انسان ابتداءً می‌آید بین دو تا مفهوم ربط ایجاد می‌کند، مفهوم غلام و زید. و این ربط حالا اینجا قبل از این که این بحث را ادامه بدهم یک نکته‌ای را اشاره بکنم، مرحوم آقای خویی در بحث معنای حرفیه ایشان می‌فرمایند در نسب ناقصه معنای حرف ایجاد تضییق و تحصیص مفاهیم اسمیه است، می‌گوید غلام یک سعه‌ای دارد، یک گستره‌ای دارد، این معنای حرفیه می‌آید این را مضیّقش می‌کند، ضیقش می‌کند، و خب این. آقای صدر اینجا اشکال کردند که تضییق یک مفهوم تنها در سایۀ ایجاد ربط بین دو مفهوم حاصل می‌شود، ما تا بین مفهوم غلام و مفهوم زید ربط ایجاد نکنیم مضیق نمی‌شود آن مفهوم غلام به وسیلۀ، این هیئت اضافه، ایشان اینجوری تعبیر می‌کند. من فکر می‌کنم این بحث آقای خویی و بحث آقای صدر بیشتر بحث لفظی است، خیلی بحث محتوایی آنچنانی نیست. ما بالأخره یک درکی داریم که ذهن انسان می‌تواند با به کارگیری بعضی از مفاهیم دو تا مفهوم را به همدیگر ربط بدهد و مفهوم اوّل مضیّق بشود، این ربط یک ربط خاص است، ربط تضییقی است، آقای خویی اسم این را تضییق گذاشته، آقای صدر می‌گوید اوّل ربط ایجاد می‌شود بعد تضییق ایجاد می‌شود، نه در آن واحد هر دو ایجاد می‌شود، نه اینجور هست که یک ربط ایجاد می‌شود، ربط که ایجاد شد تضییق معلولش باشد، ربط یک سنخه وجود شیءای است که آن سنخ وجود حقیقتش تضییق است، یعنی کلام آقای صدر، کلام آقای خویی من به یک جا اینها را برمی‌گردانم، یعنی واقع امر این هست که نه این که تضییق معلول ربط باشد، نه، تضییق سنخۀ ربط است، یعنی ربط ما ربط مضیق است، ربط یعنی ما بین دو مفهوم ذهن انسان یک مفاهیمی دارد، می‌تواند کاری کند که تضییق ایجاد کند، تضییق و ربط در آن واحد ایجاد می‌شوند، یعنی غلام یک مفهوم موسعی است، این مفهوم موسع ذهن انسان می‌تواند با ایجاد ربط کردن بین غلام و زید مفهوم غلام را مضیق کند، با ایجاد ارتباط کردن ارتباط تضییقی، نه یک ارتباطی هست ممکن است مضیق باشد، ممکن است مضیق نباشد معلولش تضییق باشد، اینجوری نیست، یعنی حقیقت ارتباط، ارتباط تضییقی است، بنابراین من در این مقامی که اینجا می‌خواهم صحبت کنم در مقام این نیستم که حالا بگوییم کلام آقای خویی درست است یا کلام آقای صدر که عرض کردم به نظر من این دو تا کلام روحشان به یک جا برمی‌گردد. ولی نکته‌ای که می‌خواهم رویش تکیه کنم این است، ببینید ما یک نسبتی در عالم خارج داریم، یک نسبتی در عالم ذهن داریم. نسبتی که در عالم ذهن هست دو تا مفهوم را به همدیگر ارتباط برقرار می‌کند و تضییقی درش ایجاد می‌کند، بین اینها تضییق ایجاد می‌کند. صحبت سر این هست این تضییق یک عمل ذهن است و هیئت برای این هست که این عمل را دال بر این عمل هست، یعنی هیئت اضافه دال بر این هست که در ذهن متکلم ربطی بین مضاف و مضاف الیه از سنخ ربط تضییقی ایجاد شده است، این هست، یعنی یک نوع امر ایجادی است، ولی نه ایجادی که هیچگونه ارتباطی با خارج ندارد، یک نوع نسبت خارجی وجود دارد و این ربط بین مفاهیم از آن نسبت خارجیه حکایت می‌کند، توضیح ذلک این که ببینید ما نمی‌گوییم بین همۀ غلام‌ها و زید یک نسبتی وجود دارد، ولی بین آن غلامی که مربوط به زید است، بین آن غلام، فرض کنید یک غلام هست که مربوط به زید است، فرض کنید جایی که این را به معرفه تبدیل می‌کند. بین آن غلامی که مربوط به زید است و زید یک نوع ارتباطی وجود دارد دیگر و هیئت اضافه از این ارتباط حکایت می‌کند، یعنی می‌خواهم این را عرض کنم که هیئات الآن در مورد نسب ناقصه صحبت می‌کنیم از یک طرف ایجادی هستند، یعنی از مفهوم ایجادی حکایت می‌کنند، ولی مفهوم ایجادی که نه فقط یک وجود ذهنی صرف ایجاد کند، وجود ذهنی که یک نوع حکایت از خارج دارد، جنبه حاکی بودن دارد، یعنی هم اخطاری هست من جهةٍ، هم ایجادی هست من جهة اخری، یعنی این دو تا حیثیتی که مرحوم نایینی یعنی این که آقای شهیدی می‌گویند وجدانا این جنبۀ وجودی ندارد جنبۀ حکایتی دارد درست است، ولی حرف مرحوم نایینی هم درست است، یعنی هر کدام از اینها به نظر می‌رسد از قسمتی از واقعیت دارند حکایت می‌کنند، ما نسبت و الفاظ دال، نسب ذهنیه و الفاظی که این نسب ذهنیه را می‌خواهند ایجاد کنند از یک جهت ایجادی هستند، یعنی به این معنا که از آن مفهومی که ایجاد ربط بین مفاهیم دیگر می‌کند حکایت می‌کنند، یعنی برای این هست که بگویند در ذهن متکلم یک همچین ربطی وجود دارد، ولی این ربط صرفا یک پدیده‌ای نیست که در ذهن مخاطب ایجاد بشود و هیچ ما به ازای خارجی نداشته باشد، نه، ما به ازای خارجی دارد البته ما به ازای مستقل ندارد، این را هم داشته باشید. ما نمی‌خواهیم بگوییم ما به ازای مستقل دارد، همان ما به ازای اندکاکی که اینجا هست مراد است. بنابراین اینجا بگذارید یک نکته‌ای را من روشن کنم، مرحوم آقای بروجردی در بحث معنای حرفیه اشاره به این نکته می‌کنند که ما قبول داریم که استعمال گاهی اوقات استعمال افهامی است، گاهی اوقات استعمال ایجادی است. ولی معنای حروف از سنخ استعمال ایجادی نیست، از سنخ استعمال افهامی است، ایشان اینجوری تحلیل می‌کنند، می‌گویند مثلا اگر در خارج یک سیری اتفاق افتاده باشد، زید از بصره سیر کرده، سرت من البصرة الی الکوفة، اینجا ما چند تا واقعیت خارجی داریم، واقعیت عینی داریم. یکی سیر است، یکی من فاعل است، یکی بصره است، یکی کوفه است. علاوه بر این چهار تا مفهوم یک سری مفاهیم دیگری هم اینجا در عالم خارج تحقق دارد، آن ربط بین سیر و من و ربط بین سیر و کوفه، و ربط بین سیر و بصره، این سه تا ارتباط را هم داریم دیگر، این ارتباطات با آن پدیده‌های مستقل فرق دارند. پدیده‌های مستقل خودشان یک وجود استقلالی دارند، یک وجود منهاذ دارند ولو سیر وجودش در عالم خارج در من هست، ولی بالأخره خودش یک نوع وجود است، یک مرتبه‌ای از مراتب وجود است. به خلاف رابطۀ سیر و من، رابطۀ سیر و من یک چیز جدایی از سیر و من نیست، در طرفین مندک است. رابطۀ سیر و بصره، رابطۀ سیر و کوفه اینها در عالم خارج وجود دارند ولی وجودشان در طرفین است، بعد ایشان می‌فرمایند که معنای حرفی در جایی هست که ما آن رابطه‌های اندکاکی خارجی را به همان نحو که در خارج اندکاکی هست در ذهن به نحو اندکاکی طرح کنیم. گاهی اوقات ذهن انسان همین رابطۀ اندکاکی ذهنی را تغییر می‌دهد، می‌گوید که نسبت سیر به من، نسبت سیر به من آن استقلالی ملاحظه می‌کند، نسبت سیر به بصره، ابتدائیت بصره نسبت به سیر، انتهاییت کوفه نسبت به سیر، آن می‌شود معنای اسمی. معنای اسمی در واقع از تغییر آن واقعیت خارجی از هویتش حاصل می‌شود. این تحلیلی هست که آقای بروجردی دارند و مرحوم امام هم پذیرفتند و مرحوم آقای مطهری هم در کتاب‌هایشان خیلی رویش تأکید دارند. که البته این تحلیل اینجوری که در مثال پیاده کردند بیشتر در مورد جملات تامه پیاده کردند. من در جملۀ ناقصه می‌خواهم بحث را بیشتر دنبال کنم، شبیه این را در جملۀ تامه هم می‌توانیم پیاده کنیم. آیا غلام و زید این هیئت اضافی یک ربطی بین غلام به معنای گسترده‌اش و زید در عالم خارج وجود دارد؟ و این را ما در ذهن انعکاس می‌دهیم؟ معنای حرفی انعکاس مستقیم ما فی الخارج است؟ به نظر می‌رسد اینجور نیست. ما هیئت اضافی در مرحلۀ اوّل به مفاهیم ارتباط دارد، اوّل مفهوم را می‌آید مضیقش می‌کند، غلام را که مفهوم عام هست مضیق می‌کند، تنها آن غلامی را مورد نظر قرار می‌دهد که با زید ارتباط دارد، بعد حکایت می‌کند از یک غلام و زید، یک چیزی که یک ربطی که بین غلام و زید هست، یعنی آقای بروجردی کأنّ اینجور تصویر می‌کنند که یک واقعیت خارجی هست این واقعیت خارجی در ذهن انسان یک موقع مستقیم منعکس می‌شود، نه من اینجور می‌خواهم بگویم نیست، مفاهیم ذهنیه ما داریم، یک رابطه‌هایی هستند که این رابطه اوّل بین این مفاهیم ربط ایجاد می‌کنند، تضییق ایجاد می‌کنند، خصوصا مفهوم تضییق را اینجا من برای همین آوردم که تضییق مربوط به ذهن است، مربوط به یک نوع ربط ذهنی است، این ربط ذهنی البته درست است این مطلب آقای بروجردی که این ربط ذهنی دقیقا بین آن غلام خارجی و زید یک نوع ارتباطی هست، این غلام زید از آن ارتباط خارجی به نحوی که در خارج وجود دارد، یعنی اندکاکی حکایت می‌کند. و جایی که ما آن نسبت را از حالت اندکاکی بودنش خودش خارج می‌کنیم و مستقل بهش نگاه می‌کنیم می‌گوییم نسبت بین غلام و زید آن دیگر از آن حالت اندکاکی خودش خارج شده و یک مفهوم هویت جدیدی به او بخشیده، اینها درست است، ولی اینجور نیست که خارج مستقیم بیاید به ذهن، ذهن مفاهیم را می‌تواند یک جور دستکاری کند به گونه‌ای که بر آن خارج، یعنی این مفهوم ربط اضافی اوّلا و بالذات به مفاهیم عارض می‌شود، ثانیا و بالعرض، در مرحلۀ بعد، حالا ثانیا بالعرض تعبیر نکنیم. اوّلا مربوط به مفاهیم است در مرحلۀ بعد مربوط به خارج است، می‌خواهم روی این تکیه کنم. بنابراین عرض من این هست که نسب از یک جهت جنبۀ ایجادی دارند، چون یک عملکردی در مفاهیم ذهنیه‌اند، برای این که از یک نوع عملکرد ذهنی حکایت کنند، یعنی یک کارکرد، یعنی ذهن انسان یک سری عملیات ذهنی دارد، این عملیۀ ذهنی یعنی تضییق، آقای خویی تعبیر می‌کنند تضییق، آقای صدر تعبیر می‌کنند ربطی است که نتیجه‌اش تضییق است که ما عرض کردیم اینها یکی است. درست است این ربطی که نتیجه‌اش تضییق است چه کار می‌کند؟ حکایت می‌کند از یک ربط خارجی، ربط خارجی بین مفهوم ضیق شده هست، یعنی غلام ضیق شده و زید در خارج بینشان ربط هست نه مطلق غلام‌ها، همۀ مصادیق غلام‌ها و زید بینشان ربط نیست، غلام مضیق، غلام کوچک شده، بینش و زید ربط هست. حالا این یک سنخ مفاهیم است، این نکته را هم ضمیمه بکنم که همۀ نسب ناقصه هم از سنخ تضییق نیستند، کما این که آقای شهیدی هم اشاره می‌کنند خب بعضی نسب اصلا از سنخ تضییق نیستند، مثل وصف، وصف توضیحی. وصف توضیحی آن مفهوم را نمی‌خواهد مضیق کند، مثلا ما می‌گوییم العالم الاعم، اینجور مثال می‌زند العالم الاعم من العادل و الفاسق، الاعم من العادل و الفاسق دقیقا مضیق نکرده عالم را، ولی توضیحی برای عالم است، ما این که ما می‌خواهیم بگوییم ربط، چه ربطی جنبۀ توضیح آن مفهوم سابق را دارد، چه ربطی که جنبۀ تضییق مفهوم سابق را دارد، ربط دیگر هر گونه‌ای از این عملکردهای ذهنی را ازش حکایت کند، اینها در مرحلۀ اوّل به مفاهیم تعلق دارند ولی اینجور نیست که جنبۀ وجودی، ایجادی‌شان درست است همانجور که مرحوم نایینی تعبیر می‌کنند، ولی ایجادی صرف نیست، مرحوم نایینی کأنّ تعبیر می‌کنند که مفاهیم دو قسم داریم، مفاهیم اخطاری یا مفاهیم ایجادی، کأنّ آن مفهوم ایجادی اصلا اخطاری نیست، نه مفهوم ایجادی اخطاری هم هست ولی در طول ایجاد اخطار هم می‌کند. این حالا در مورد مفاهیم ناقصه. مفاهیمی که دال بر نسب تامه هستند یک مقداری ذهنی بودنشان باز بیشتر است، یعنی به این معنا، ما می‌گوییم زید قائمٌ، در عالم خارج ما چیزی به نام نسبت تامه اصلا نداریم، نسبت تامه یک ارتباط من متکلم با خارج است، اگر من متکلم نباشم اصلا در خارج نسبتی وجود ندارد، نسبت تامه. نسبت تامه کاشف از نحوۀ ارتباط من با خارج است، یعنی ربط بین متکلم و خارج را حکایت می‌کند، اگر متکلم را کنار بگذاریم هیچ قضیه‌ای شکل، قضیه رابطۀ من و خارج است، نه خارج، خارج منهای من هیچگونه درش چیز، با زیدٌ العالم یا غلام زیدٍ، آنها یک نوع نسبتی بین مثلا غلام و زید خارجی یک نحو نسبتی برقرار می‌شود، آن درست است، ولی وقتی من می‌گویم زید قائمٌ من می‌آیم بین زید و قائم ربط ایجاد می‌کنم، می‌خواهم بگویم این زید و قائم مصداقش در خارج یکی هستند، یعنی من هستم که دارم بین این دو مفهوم ربط ایجاد می‌کنم، بله به یک معنا اینها در عالم خارج بینشان ربط هست، همه‌شان مصداقشان واحد است، یک نوع نسبت تصادقیه در عالم خارج دارند، به آن معنا هست، ولی من ورای اینها دارم صحبت می‌کنم، می‌خواهم از، یعنی یک نوع اخبار که فعل نفس من هست و رابطۀ من هست با عالم خارج من از این رابطه دارم پرده برمی‌دارم، در خارج اخباری وجود ندارد، حملی وجود ندارد، اتحاد وجود دارد، اتحاد غیر از حمل است. حمل در واقع یک فعل نفسانی انسان هست برای حکایت از آن اتحادی که در خارج وجود دارد. یعنی ما در نسب، نسب تامه هم به یک نحوی از انحاء خارجیت این نسب هست، خارجیت نسب به این هست که در عالم خارج بین زید و قائم یک نوع اتحاد و تصادقی برقرار هست. این خارج هم که ما می‌خواهیم بگوییم اعم از این است که صادق باشد یا کاذب باشد، مراد ما از خارج، خارج عینی نیست، خارج ولو در افق از دریچۀ ذهن متکلم، این خارجی که حتی در قضایای کاذبه هم وجود دارد، این را توجه داشته باشید. پس بنابراین این را من می‌خواهم عرض بکنم که نسب، حالا چه نسبت تامه باشند، چه نسبت ناقصه باشند اینها همه‌شان در مرحلۀ اوّل ایجاد ارتباطات ذهنی را دال بر ایجاد ارتباطات ذهنی هستند، یعنی یک سری وجودات ذهنی را شکل می‌دهند، جنبۀ ایجاد، یعنی به ازای آن مفاهیم ایجادی هستند، ولی این مفاهیم ایجادی اینجور نیستند که هیچگونه ربطی به خارج هم نداشته باشند، به یک نحوی از انحاء با خارج ربط دارند، نسب تامه به یک نحو، نسب ناقصه به یک نحو دیگری. پس بنابراین عرض ما این هست که این که ما نسب را از سنخ مفاهیم ایجادی صرف بدانیم کما یوهم کلام مرحوم نایینی درست نیست. و این که ما برای نسب هیچ جنبۀ ایجادیت قائل نباشیم کما این که از کلام آقای شهیدی اینجور برداشت می‌شود درست نیست. نسب هم جنبۀ ایجادی دارند، هم جنبۀ افهامی و اخطاری. و این است که یک صلحی بین مرحوم نایینی و آقای شهیدی می‌شود برقرار کرد حالا آقای نایینی که مرحوم شده آقای شهیدی زنده است، نمی‌دانم راضی به این صلح ما هست یا نیست، ولی بالأخره ما تصورمان این هست که کلام مرحوم نایینی و کلام آقای شهیدی هر کدامشان قسمتی از واقعیت را در بر دارند. حالا این در مورد این که آیا مفاهیم ایجادی هستند یا ایجادی نیستند. ما حالا سایر ثمراتی که برای معانی حرفیه ذکر شده آن سایر ثمرات را هم یک مروری رویش می‌کنیم ببینیم با توجه به آن سایر ثمرات، اوّلا آن ثمرات خودشان آیا یک امر مسلمی هست. این را هم فراموش کردم بگویم، ما در مورد این که تقیید مانع، معانی حرفیه تقیید ناپذیر هستند دو بیان وجود دارد، یک بیان این است که معانی حرفیه چون جزئی هستند تقییدناپذیر هستند، یک بیان دیگر این که چون عالی هستند تقییدناپذیر هستند. حالا این قسمت دومش را ما صحبت نکردیم. آیا این عالی بودن سبب می‌شود که، یعنی آن، ما اصل تقییدپذیر بودن را مسلم می‌دانیم، آیا این تقییدپذیر بودن معنای حرفی، تقییدپذیر بودنش می‌تواند با عالی بودن جمع بشود؟ یا نمی‌تواند با عالی بودن جمع بشود. یعنی چگونه ما تحلیل کنیم از یک طرف معنای حرفی را عالی بدانیم، از یک طرف معنای، اینجا اتفاقا، یعنی دو تا پدیده‌ای هست که شاید هر دویش هم کاملا وجدانی باشد، در این که معنای حرفی عالی هست کاملا وجدانی است. و در این که تقییدپذیر هم هست هم وجدانی است، آیا ما می‌توانیم بین این دو تا پدیدۀ وجدانی، چگونه می‌توانیم بین این دو تا پدیدۀ وجدانی سازگاری ایجاد کنیم، از یک جهت معنای حرفی عالی است، اندکاکی است، فی الغیر است، تعبیری که از قدیم ما دل علی معنیً فی غیره هست، خودش استقلالی نیست، آیا بین غیر مستقل بودن معنای حرفی و تقییدپذیر بودن معنای حرفی چگونه اینها را ارتباط برقرار کنیم. آیا لازمۀ تقییدپذیر بودن مستقل بودن معنای حرفی نیست؟ اینها چگونه بحث را باید دنبال کرد این را فردا ما دنبال می‌کنیم، بعد سایر ثمرات را که مرحوم آقای صدر اینجا ذکر کرده. عرض کردم بعضی ثمرات اینقدر اصلا روشن نیست، حالا بعضی ثمرات را آقای صدر این وسط در لابلای بحث‌هایش آورده اصلا واضح هم نیست، ایشان هم به عنوان، ولی آنها یک اصل مسلم ایشان بعضی جهاتش را اینجاها مطرح کرده حالا عرض می‌کنم. مثلا آقای صدر این که جملات شرطیه مفهوم دارد را به عنوان یک اصل مفروض گرفته در تحلیل بعضی از نکات این بحث آن را دنبال می‌کند می‌گوید اگر شما این حرف را بزنید لازمه‌اش این است که جملات شرطیه مفهوم نداشته باشد، خیلی برایش مفهوم دار بودن جملۀ شرطیه واضح است، البته اصلا اینجور نیست به نظر ما جملۀ شرطیه خودش مفهوم ندارد، حالا بعد اینها را توضیح می‌دهم. ولی به هر حال این ثمراتی که اینجا هست، این ثمرات و این، باید دید کدام یک از این ثمرات واضح است، آن ثمراتی که واضح هستند از طریق آن ثمرات ما معنای حرفی را می‌خواهیم تحلیل کنیم، ثمرات واضحه، نه برعکس، این است که این را دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد